

نخبگان و علوم انسانی اسلامی: الزامی برای تحقق الگوی اسلامی ایرانی

پیشرفت

مهرداد حامدی^۱

چکیده

درک علوم انسانی بدون فهم فلسفه نظری حاکم بر آن امکان پذیر نیست. امروزه متفق علیه است که بنیان‌های فلسفی و نظام ارزش‌ها بر دانش تأثیرگذار است. دانش حاکم بر فضای دانشگاهی کشور، دانشی سکولار و برآمده از نظام فلسفی غرب است. سوژه «انسان» غربی، با انسان مسلمان ایرانی متفاوت است؛ از ابتدایی‌ترین مرحله علوم انسانی، یعنی تعریف انسان میان جامعه اسلامی و جامعه غربی اختلاف مبنا وجود دارد. علم انسان‌شناسی غربی که بر تعریف ناقص از انسان و تصویری مادی و «بشرط لا» از حقیقت مجرد او بنا شده است، با علم انسان‌شناسی دینی و اسلامی که موضوعش موجودی دوبعدی است تفاوت‌هایی فاحش دارد. دانشجویان کشور تحت تسلط چنین دانشی تربیت می‌شوند و عمده نخبگان علوم انسانی، اگر بخواهند در مسیر مرسوم دانشگاهی حرکت کنند، تحت تأثیر علوم انسانی غربی هستند، مگر نخبگانی که خود خارج از فضای مرسوم دانشگاهی به تحصیل علوم اسلامی و یادگیری نظریات خلاف نظریات جریان اصلی بپردازند. جوامع دانش‌آموخته و جوامع «نخبه»، لازمه حیات و امتداد جریان در کشورهای مختلف جهان هستند. این نخبگان‌اند که با حضور اقلیتی خویش، ایده‌های طبقه قدرت را به امتداد اجتماعی می‌رسانند. در نتیجه برای بسط ید نخبگان در راستای تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ابتدا باید آنان از سیطره علوم انسانی غربی حاکم بر دانشگاه‌ها برهانیم، سپس از تغییر الگوی پیشرفت سخن بگوییم. نخبه تربیت شده جریان اصلی علوم انسانی کشور، ظرفیت تحقق بخشیدن به الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت را ندارد و حتی از درک ضرورت آن نیز عاجز خواهد بود.

واژگان کلیدی: علوم انسانی اسلامی، علوم انسانی غربی، نقش نخبگان، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه تهران، M1491991@gmail.com.